

سبز، همین بشواره کتابخوانی رضوی

ketabkhooon.ir



مجموعه‌ی «پیامبر عزیز ما» می‌کوشد تا با زبان شعر کودکان را با صحنه‌هایی از زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آشنا کند؛ انسان بزرگی که الگو و سرمشق مسلمانان است و پیروی از او موجب سعادت همه خواهد بود.

انتشارات مدرسه در موضوعات ادبیات
و هنر، علمی و آموزشی برای گروه‌های
سنی زیر کتاب منتشر می‌کند:



ابتدایی اول	پیش دبستانی اول
ابتدایی دوم	پیش دبستانی دوم
اولیا و مربیان	متوسطه اول
عموم مخاطبان	متوسطه دوم



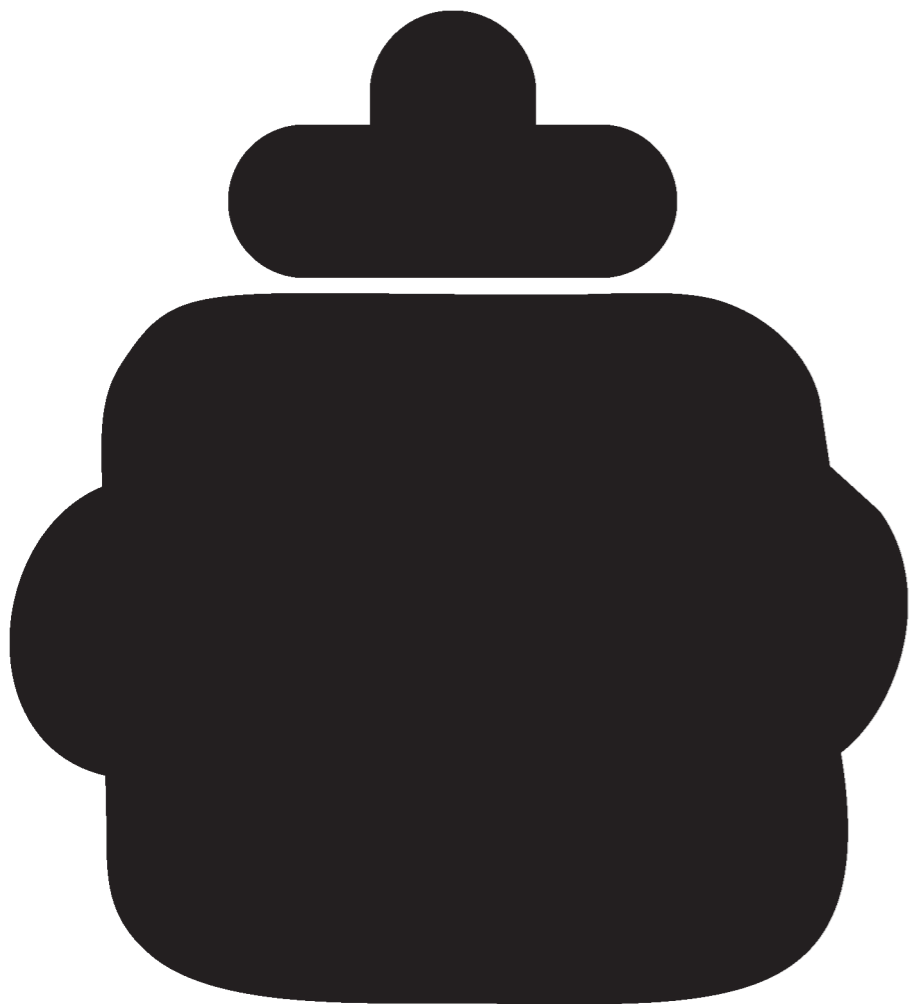
۴۵۰۰۰۰ ریال - کد ۴۰۰۴/۲

پیامبر عزیز ما

پیامبر
عزیز ما

سروده‌ی: سید محمد مهاجرانی







پیامبر عزیز ما

۲

بچه‌ها سلام!

سروده‌ی: سیّد محمّد مهاجرانی

ویراستار: مصطفی رحماندوست

تصویرگر: مجید ذاکری یونسی



سزودهمین بشواره کتابخوانی رضوی

ketabkhoon.ir

پیامبر عزیز ما

بچه‌ها سلام!

۲

سروده‌ی: سید محمد مهاجرانی © ویراستار: مصطفی رحماندوست ©

تصویرگر: مجید ذاکری یونسی © طراح گرافیک: محسن خرقانی ©

نوبت چاپ دوم: اسفند ۱۴۰۲ © شمارگان: ۸۰۰۰ نسخه ©

شمارگان چاپ اول: ۱۰۰۰ نسخه © لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سلمان فارسی ©

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۸-۲۰۶۵-۰ ©

نشانی: تهران، خیابان شهید استاد نجات‌اللهی، نرسیده به خیابان

کریمخان زند، کوچه شهید محمود حقیقت‌طلب، شماره ۸ ©

تلفن: ۶-۸۸۸۰۰۳۲۴ © شماره: ۸۸۹۰۳۸۰۹ ©



باتشکر از انتخاب شما، خواهشمندیم نظرات، انتقادات و پیشنهادهای خود را در مورد این کتاب یا دیگر آثار انتشارات مدرسه از طریق پیام کوتاه به شماره ۱۰۰۰۶۶۰۰۶۶۰۰ با ما در میان بگذارید.

www.madresehpublisher.ir

جهت ارتباط با شبکه‌های اجتماعی ما، رمزینده روبرو را اسکن نمایید.

سرشناسه: مهاجرانی، سید محمد، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور: بچه‌ها سلام! / سروده‌ی سید محمد مهاجرانی؛

تصویرگر مجید ذاکری یونسی.

مشخصات نشر: تهران: مدرسه، ۱۴۰۱.

فروست: پیامبر عزیز ما؛ ۲.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۸۲-۰۶۵-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

یادداشت: گروه سنی: ب.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. - شعر

موضوع: Muhammad, Prophet -- Poetry

موضوع: شعر مذهبی

موضوع: Religious poetry

شناسه افزوده: ذاکری یونسی، مجید، ۱۳۵۲ -، تصویرگر

رده بندی دیویی: ۱/۰۵۱۴۸

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۹۷۰۸۵



بچه‌ها سلام

پیامبر عزیز ما
وقتی می‌رفت تو کوچه‌ها
خنده به لب، سلام می‌داد
به هر که، حتی بچه‌ها

گل‌پسر عزیز سلام
غنچه‌ی خوب من سلام
حمید سلام، سعید سلام
حسین سلام، حسن سلام

دختر کوچکم سلام
غنچه‌ی ناز من سلام
زهره سلام، زهرا سلام
سارا سلام، سوسن سلام

بچه‌ها از سلام او
خوش‌حال و خندان می‌شدند
کوچه‌ها از سلام او
مثل گلستان می‌شدند



دوستم کجاست؟

پیامبر عزیز ما
با هر که می‌شد آشنا
گاهی می‌رفت به پیش او
گاهی می‌گفت: «پیشم بیا»

اگر سه روز خبر نداشت
از حال و روز یک نفر
از این و آن سؤال می‌کرد
از رفیق ما چه خبر؟

اگر که بیمار شده بود
فوری می‌رفت به دیدارش
سفر که رفته بود، می‌گفت:
«خدا! خودت نگه‌دارش»

مثل نسیم

پیامبر عزیز ما
با روی پر خنده و شاد
همیشه و در همه جا
به هر کسی سلام می‌داد

سلام‌های قشنگ او
همیشه بود شنیدنی
مثل گل محمدی
ناز و لطیف و چیدنی

از آسمان لب‌هایش
سلام و خنده جاری بود
هوای کوچه‌های شهر
از سلامش بهاری بود

خنده‌ی او همیشه بود
مثل نسیم، بی‌صدا
مثل عبور شاپرک
میان باغ لاله‌ها

پرنده‌ی سلام

پیامبر عزیز ما
وقتی می‌رفت تو کوچه‌ها
به دوستانش سلام می‌کرد
سلام گرم و با صفا

تو خانه و کوچه و شهر
هر که به آن گل می‌رسید
هنوز نگفته بود سلام
سلام او را می‌شنید

پرنده‌ی سلام او
پر می‌کشید از آشیان
تا برسد تند و سریع
به باغ قلب دوستان



بفرما

یک روزی باغبانی رفت
پیش پیامبر خدا
روی سرش گذاشته بود
سینی پُر خرمایی را

سینی را بُرد نزدیک و گفت:
«بفرمایید که نوبر است
خرمای خوب باغ من
شیرین تر است و بهتر است»

پیامبر عزیز ما
نگاهی کرد به دور و بر
دید که نشسته یک پسر
به تنهایی کنار در
خرما را خورد و رفت نشست
پیش پیامبر خدا
توی دل خودش می گفت:
«کاشکی می خوردم دو سه تا»

کنار او آمد و گفت:
«بفرما خرما، کوچولو
تازه و خوب و نوبر است
بردار از اینها کوچولو»



کار

پیامبر عزیز ما
با دوستانش تو صحرا بود
سراسر صحرا پر از
شن‌های نرم و زیبا بود

پیامبر عزیز ما
گفت که من هم مثل شما
کار می‌کنم، خار می‌کنم
برای پختن غذا

یواش یواش قدم می‌زد
تا ببیند بوته‌ی خار
از جای پاش صحرا می‌شد
فرش پُر از نقش و نگار

همان‌جا گفتند همگی:
«رسیده است وقت ناهار
با هم غذا درست کنیم
هر کسی بردارد یه‌کار»

اولی آب آورد و دیگ
دومی سنگی پیدا کرد
آن یکی هم چادری را
کنار آن‌ها بر پا کرد

چهارمی گوشت‌ها را شست
پنجمی رفت نمک آورد
آن یکی هم با چاقویی
گوشت‌ها را تکه‌تکه کرد



بوسه

پیش پیامبر خدا
کارگری نشسته بود
دو دستش از کار زیاد
حسابی پینه بسته بود

پیامبر عزیز ما
همین که دست او را دید
قطره‌های زلال اشک
بر روی صورتش چکید

لب‌های خود را خیلی زود
گذاشت رو دست خسته‌اش
با مهربانی بوسه زد
به دست پینه بسته‌اش





**مجموعه‌ی «پیامبر عزیز ما» می‌کوشد تا کودکان را
با زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آشنا کند.**

۱. شاپرک‌ها در باغ ۲. بچه‌ها سلام! ۳. دو کبوتر
۴. چوپان کوچک ۵. داور کشتی ۶. میهمان دخترک
۷. مثل مروارید ۸. نان و لبخند ۹. سوار مهربان
۱۰. سوار کار قهرمان ۱۱. گل سرخ ۱۲. چشم کوچولو
۱۳. زیر درخت خرما ۱۴. هم‌سفر مهربان